

فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۵۶)

■ ■ حسین حسینی

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس □ □

■ ■ حسین بشیریه

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران □ □

چکیده

انقلاب اسلامی ایران در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۶، معماهای مختلفی را پیش روی محققان علوم اجتماعی و علم سیاست قرار داد که از جمله این معماها، موضوع رهبری انقلاب بود. سؤال اصلی در این مورد عبارت است از اینکه امام خمینی، چرا و چگونه توانست مردم را در یک جنبش اجتماعی کاریزمایی بسیج کند؟ برای پاسخ به این سؤال، مناسبترین رهیافتی که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، رهیافت «رهبری کاریزمایی» ماکس وبر و روایت‌های بازسازی شده آن توسط محققان بعدی است. مطابق این رهیافت، قدرت بسیج‌کنندگی امام خمینی - و هر رهبر انقلابی مانند وی - ناشی از نفوذ او به قلبها و اذهان مردم است.

برای تبیین نحوه شکل‌گیری نفوذ یاد شده، تئوریهای مختلفی درباره اندیشه محوری وبر شکل گرفته که شامل تئوری همانند سازی اسطوره‌ای، تئوری سرایت اجتماعی، تئوری قهرمان‌سازی و مانند اینهاست. احتمالاً بهترین تئوری برای تحقیق ما، تئوری همانند سازی اسطوره‌ای است. مطابق این تئوری، نفوذ رهبر بر توده‌های مردم، نتیجه همانندسازی او با برخی از اسطوره‌های فرهنگی و تجسم ارزشهای آنها در شخصیت، رفتار و پیام خود است. در نتیجه این همانندسازی، مردم، ارزشها و عواطفی را که نسبت به آن اسطوره‌ها دارند به رهبر معاصر نیز انتقال می‌دهند و به وجود یک سلسله خصلتهای خارق‌العاده در او ایمان پیدا می‌کنند.

در مورد انقلاب اسلامی ایران، اسطوره‌آساز و فرهنگ شیعی، امام است، و در میان ائمه، حضرت علی (ع)، امام حسین (ع) و امام مهدی (ع)، از امامانی هستند که بیشترین حضور را در فرهنگ و ادبیات مذهبی توده‌های مردم دارند. در جریان بسیج انقلابی سالهای ۵۶ و ۵۷، موارد متعددی از فرایند همانندسازی شخصیتها و رخدادهای معاصر با این اسطوره‌های فرهنگی در سخنان و پیامهای امام خمینی و دیگر سخنرانان انقلابی دیده می‌شود. حاصل این فرایند همانندسازی آن بود که مردم، یک سلسله خصلتهای ائمه را به امام خمینی انتقال دادند و در نتیجه این انتقال و جان‌نشین‌سازی، به او به عنوان رهبر کاریزمایی ایمان آوردند.



۱. مقدمه

انقلاب اسلامی در ایران سالهای ۵۶ و ۵۷، معماهای مختلفی را پیش روی محققان علوم اجتماعی قرار داد که از جمله مهمترین آنها، رهبری این انقلاب بود. برای آنها که تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در آن دوره را پیگیری می‌کردند، رهبری انقلاب به وسیله یک روحانی هفتاد و پنج ساله، آن هم از راه دور و عمدتاً با تکیه بر اعلامیه، نوار کاست و فتوا، پدیده‌ای غیر عادی و قابل تحقیق بود. امام با کانهایی ارتباطی غیررسمی و بدون تکیه بر سازمان - که معمولاً جزء لاینفک اغلب حرکت‌های بسیجی و انقلابی است - مردم را به تظاهرات، اعتصاب، تحریم اعیان، شرکت در مجالس ترحیم و مانند اینها فرا می‌خواند و ضمن اتخاذ موضوع سرسختانه، بسیج سیاسی ایجاد شده را هدفگذاری، و به عنوان رهبر و سخنگوی انقلاب، خواسته‌های جنبش را برای طرفهای درگیر اعلام می‌کرد. اولین سؤالی که در این مورد، به ذهن متبادر می‌شود، این است که ایشان، چگونه و با چه اهرم نفوذی توانست مردم را به حرکت درآورد و در جهت اهداف انقلاب هدایت کند. برای جواب دادن به این سؤال، ابتدا با مروری اجمالی بر مبانی نظری رهبری کاریزمایی، آن تئوری را که با نگاه فرهنگی، در پی تبیین این نوع رهبری است، انتخاب، و آنگاه ضمن تطبیق جوانب آن با نمونه مورد بحث، لوازم این تطبیق را بررسی می‌کنیم. در پایان، با ارائه توضیحی درخصوص شکل‌گیری و ظهور رهبری کاریزمایی در انقلاب اسلامی ایران، می‌کوشیم تا با بسط تئوری، مدلی پیشنهادی برای تحلیل وضعیتهای مشابه ارائه کنیم.

۲. مبانی نظری [۴]

در متون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، اصطلاح رهبری کاریزمایی، کارآمدترین مفهومی است که به مدد آن می‌توان موضوع مورد بررسی این مقاله را توضیح داد. دلیل این کارآمدی را باید در ویژگیهایی که وبر، بنیانگذار تئوریک مفهوم، برای آن قائل شده و پرداختهایی که صاحب‌نظران بعدی موضوع رهبری در مورد آن انجام داده‌اند، جست. هنگامی که وبر این مفهوم را در مقایسه با دو نوع دیگر اقتدار مشروع (اقتدار سنتی و اقتدار بوروکراتیک یا عقلایی - قانونی) به کار می‌برد، منظور او، نوعی رابطه اقتداری بود که طی آن، پیرو، صفات و ویژگیهای استثنایی و فوق بشری برای رهبر قائل است و به دلیل همین صفات، داوطلبانه و با شور و شوق از او تبعیت می‌کند [۳].

پس از وبر، تلاشهای نظری مختلفی برای تبدیل این مفهوم به نظریه‌های علمی تبیین‌کننده چرایی و چگونگی ظهور چنین رهبریهایی صورت گرفت. حاصل کار، تدوین تئوریهای متنوعی بود که مهمترین آنها با عناوینی همچون «تئوری جانشین‌سازی اسطوره‌ای»، «تئوری اسناد»، «تئوری معجزه» و «تئوری مبالغه» خوانده می‌شوند. با توجه به عنوان مقاله حاضر، به نظر می‌رسد که تئوری جانشین‌سازی اسطوره‌ای، بیشترین تناسب را با وضعیت نمونه مورد تحقیق، یعنی نقش رهبری در انقلاب اسلامی ایران دارد. مهمترین دلیل این تناسب، رنگ مذهبی انقلاب و رهبری آن، و پیوند آنها با



سمبلها و اسطوره‌های فرهنگ شیعی است، به گونه‌ای که بدون وجود این پیوند، امکان فراگیری و توده‌ای شدن رهبری و کاریزمای آن بعید به نظر می‌رسید.

سرچشمه‌های تئوری جانشین‌سازی اسطوره‌ای را می‌توان در آثار صاحب‌نظرانی همچون گیرتز و ترنر جستجو کرد. براین ترنر معتقد است که هر چند وبر بر جنبه‌های نوآورانه کاریزما و خرق سنت توسط آن تأکید دارد، به نظر می‌رسد که رابطه بین کاریزما و اعتقادات سنتی، پیچیده‌تر از آن باشد که در مفهوم خرق، نهفته است. موارد زیادی را می‌توان یافت که کاریزما با تکیه بر سنت، به جاذبه مورد نظر دست می‌یابد [۷].

کلیفورد گیرتز نیز با ابداع مفهوم «نمادینه‌سازی قدرت»، معتقد است که رهبری می‌تواند با ایجاد پیوند بین خود و ارزشهای محوری جامعه، به کاریزما دست یابد [۴].

آن روث ویلنر، این اندیشه را به صورت منسجم و در قالب یک تئوری مشخص ارائه کرده است. از نظر او، سرچشمه‌های اصلی پیوستگی و گروه کاریزمایی به یک رهبر را می‌توان در نمادهای عمومی موجود در میراث فرهنگی مشترک جامعه، و اسطوره‌هایی یافت که این فرهنگ، از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد. «رهبری که هاله کاریزمایی پیدا می‌کند، فردی است که می‌تواند، خواسته یا ناخواسته، از پتانسیل اسطوره‌های مربوط به فرهنگ جامعه، بهره‌برداری کند. او کسی است که می‌داند چگونه بر اسطوره‌هایی انگشت بگذارد که با شخصیت‌های مقدس آن فرهنگ، با قهرمانان افسانه‌ای یا تاریخی، و با پیروزیها و شکست‌های آن پیوند دارند. بنابراین، چنین فردی، ارزشها و اعمالی را که در آن اسطوره‌ها مجسم شده‌اند و جامعه خود را مطابق آنها سازمان داده است و تجربه گذشته خود را با آنها به خاطر می‌آورد، تبلیغ می‌کند. به آنها متشبث می‌شود و خود را با آنها همانند می‌سازد» [۸].

رهبر، با انجام دادن این کار، در افکار و عواطف پیروان، جانشین ذوات مقدس، شخصیت‌های تاریخی مورد تکریم، یا قهرمانان افسانه‌ای یا تاریخی می‌شود و در نتیجه برای آن پیروان، شخصیت و اعمال وی، برخی از ویژگی‌های اعتقادات سنتی آنها را مجسم می‌سازد و به نمایش می‌گذارد. حاصل کار اینکه او به عنوان «تجسم معاصر یک یا چند قهرمان فرهنگی اسطوره‌ای تلقی می‌شود و به یک قهرمان فرهنگی جدید بدل می‌گردد» [۷].

۳. اسطوره‌های کاریزمایی در فرهنگ شیعه [۴]

منظور از اسطوره، ایدئالها و مثلهای اعلای انسانی است که در یک فرهنگ وجود دارد و به آنها، به عنوان کمال مطلق صفت (یا صفات) مطلوب بشریت (صداقت، عدالت، شجاعت و...) نگریسته می‌شود. از این نظر، فرهنگ شیعه، به ویژه به دلیل کیفیت عاطفی خود، از غنی‌ترین فرهنگ‌های مذهبی به شمار می‌آید. اولاً این فرهنگ دارای گیراترین و قویترین روابط کاریزمایی است و اساساً، دو بند از بندهای دهگانه فروع دین آن، به دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا اختصاص دارد. ثانیاً از اسطوره‌های کاریزمایی متنوعی، برخوردار است. احتمالاً اوج این شخصیت‌های اسطوره‌ای و



شورانگیزترین روابط کاریزمایی، به مفهوم «امام» مربوط می‌شود. امام در فرهنگ شیعه موجودی است که غیر از ویژگیهای منحصر به فرد مانند علم و عصمت، از صفاتی مانند واسطه فیض خداوندی، جلوه‌ای از نور او، شفیع انسانها در نزد پروردگار، پدر خانواده شیعه و وسیله نجات برخوردار است. این ویژگیها، شیعه را به جامعه‌ای کاریزمایی تبدیل می‌کند که از طریق مناسک و آداب مذهبی، امام در زندگی روزمره آن حضور دارد و رابطه عاطفی نیرومندی بین او و پیروان برقرار است. به تعبیر عنایت، از آنجا که در تشیع، «امام‌شناسی، جزو جدایی ناپذیری از الهیاتش بوده است، این امر به آن، انعطاف‌پذیری بیشتری (در مقایسه با تسنن) در جذب امواج احساساتی ایمان عامه مردم بخشیده است» [۲].

در میان اسطوره‌های کاریزمایی فرهنگ شیعه، احتمالاً دو اسطوره بیش از بقیه در ادبیات مذهبی قبل از انقلاب کاربرد داشته‌اند. این دو عبارتند از حضرت علی (ع) و امام حسین (ع). همین طور، این اسطوره‌ها، بیشترین حضور را در متون سیاسی - مذهبی دوران انقلاب (سخنرانیها، اعلامیه‌ها، مقالات و دیگر متون) و بیشترین نقش را در شکل‌گیری گفتمان انقلابی مذهبی دارا بودند. به دلیل درآمیختگی نام حضرت علی (ع) با مفاهیمی مانند عدالت، شجاعت، ساده‌زیستی، بی‌اعتنایی به مادیات دنیوی - از جمله قدرت - فروتنی و مردم‌داری، و صداقت و جوانمردی، اسطوره به جا مانده از او، به معیاری برای حکومت و رهبری صالح از ناصالح تبدیل شده است. از نظر شیعه، مقایسه رفتار هر حکومت با این معیار، میزان سلامت یا عدم سلامت آن را نشان می‌دهد و این کاری بود که در جریان انقلاب، بارها در ارتباطات انقلابی علیه شاه انجام شد. اسطوره امام حسین (ع) تکمیل‌کننده اسطوره اول است. در حالی که اسطوره علی (ع)، ارزیابی‌کننده حاکمان و نفی‌کننده حکومت ناصالح است، اسطوره امام حسین (ع)، الگوی واکنش در برابر این نوع حکومت و معیار رفتار انقلابی است. این کیفیت، ناشی از همراهی نام حضرت، با عاشورا و کربلاست. حرکت اعتراضی امام حسین (ع) علیه حکومت یزید همراه با همه خانواده خود و اعمالی مانند مقاومت تا سرحد مرگ در برابر تقاضای تحقیرکننده دشمن، و فدا کردن بزرگوارانه عزیزترین داراییها و خویشاوندان، نمونه‌اعلایی از رفتار انقلابی را بر جا گذاشت که دست زدن به هر حرکت انقلابی دیگر، در مقایسه با آن، بسیار کوچک، دست یافتنی و قابل تحمل می‌شود. به علاوه، مفاهیمی مانند خون و مبارزه، شهادت و استقبال از مرگ، سرسختی در راه حق و سازش ناپذیری، دستمایه‌ای غنی برای هر ادبیات انقلابی بالقوه را فراهم ساخت.

۴. امام خمینی (ره) و تصویر اولیه پیروان از او

امام چه ویژگیهایی داشت که شخصیت وی را مستعد جان‌نشین‌سازی با الگوهای کاریزمایی موجود در فرهنگ شیعی، و شکل‌گیری باورهای کاریزمایی در پیروان نسبت به ایشان می‌ساخت؟ از آنجا که کاریزما، اساساً مفهومی تفهومی است و به تصویرهایی که افراد در ذهن خود از رهبر دارند، مربوط می‌شود، باید ویژگیهایی مورد بحث را از دریچه چشم مریدان (هسته اولیه پیروان) ببینیم. تصویری را که آنها از امام در ذهن داشتند، می‌توان در سه کلمه خلاصه کرد: مقدس، مبارز، مظلوم.

فرهنگ شیعه، غیر از الگوهای کاریزمایی اصلی که شرحشان رفت، الگوهای شخصیتی دیگری نیز در خود دارد که با درجات مختلف، حامل کاریزما هستند. اینها انسانهایی معمولی هستند که در اثر تقوا و ممارست در عبادات و اعمال دینی، به کیفیات معنوی ویژه دست پیدا می‌کنند و از انسانهای عادی فاصله می‌گیرند. به دلیل همین کیفیات معنوی، گاه تواناییهای منحصر به فردی نیز به آنها نسبت داده می‌شود، مانند توانایی شفای بیماران، داشتن آگاهی از اموری که برای انسانهای دیگر مکتشوف نیست، و وسیله نزول نعمت و برکت برای مردم. هر چند این مقدسان در میان اقشار مختلف جامعه یافت می‌شوند، علمای برجسته و مراجع، بیشترین کاندیداهای دستیابی به این مقام را تشکیل می‌دهند؛ چون اساساً یکی از شرایط رسیدن آنها به جایگاه روحانی بالا، رعایت تقوا و پرهیزگاری - یا حداقل، نسبت دادن چنین ویژگیهایی به وسیله نزدیکانش به آنها - است. تقدیس و تکریمهایی که در طول تاریخ شیعه، مردم برای مراجع قائل شده‌اند - از قبیل جمع کردن آب وضوی آنها یا اشتیاق برای گرفتن اندکی از آب یا غذای نیم‌خورده آنها برای شفای بیماران - نشان دهنده رواج گسترده این اعتقادات است. امام خمینی (ره) چه به عنوان شخصیتی که در سالهای مورد بحث ما، یکی از مراجع چندگانه محسوب می‌شد و چه به عنوان انسان عارف مسلک و با تقوایی که از جاذبه‌های دنیوی گریزان بود، مصداق چنین الگوی مقدسی محسوب می‌گردید، اما آنچه این شخصیت مقدس را در اذهان پیروان اولیه، زنده نگه می‌داشت، عنصر مبارزه و مخالفت ایشان با رژیم شاه بود. غیر از مریدانی که فقط به دلیل ویژگیهای علمی، اخلاقی و عرفانی امام به او ارادت قلبی داشتند و بعضی از آنها مانند شهید سعیدی حاضر بودند که جان خود را نیز در راه ایشان فدا کنند، سایر طرفداران به ویژه جوانها، امام را به عنوان انسان مقدسی که رو در روی شاه ایستاده است، می‌ستودند. امام تنها مجتهدی با این جایگاه بود که آشکارا به شاه و مفساد حکومت او حمله می‌برد؛ پیوندهای وی با اسرائیل و وابستگیهایش به امریکا را تقبیح می‌کرد؛ به مسائل سیاسی، اجتماعی، توجه خاص داشت و تفسیری سیاسی و انقلابی از مفاهیم مذهبی به ظاهر فردی (مانند امر به معروف و نهی از منکر) ارائه می‌داد؛ مبارزه با شاه را فدای هیچ مصلحت دیگری نمی‌کرد؛ و در قضیه فلسطین، از فلسطینیان حمایت می‌کرد و آشکارا به اسرائیل و امریکا می‌تاخت. در فضای کوشندگی سیاسی دهه‌های چهل و پنجاه ایران که مبارزه و ستیزه، ارزش بی‌سابقه‌ای به ویژه برای جوانها و دانشجویان یافته بود و تا حدی تحت تأثیر موج انتقاد نسبت به رژیم که با فضای باز سیاسی آغاز شده بود، مبارز بودن امام، جاذبه قهرمان گونه‌ای برای ایشان ایجاد، و او را به سمبل مبارزه تبدیل کرد. ممنوعیت مطرح شدن نام امام از سوی رژیم. تصویر قدرتمندی از امام، به عنوان کسی که شاه از او می‌ترسد، در جوانها به وجود آورد و آگاهی از حساسیت رژیم به این نام، مطرح کردن کلمه «خمینی» را وسیله‌ای برای ابراز اعتراض و عصبانی کردن حکومت ساخته بود.

جنبه سوم تصویر امام، به رنجهایی که در اثر مخالفت و مبارزه با شاه، متحمل شده بود، مربوط می‌شد. مطابق عرف جامعه مذهبی، انسانی با ویژگیهای قدسی یاد شده، موجودی است که از حریم ویژه‌ای برخوردار است و حال، نه فقط شاه این حرمت را پاس نداشته بود، بلکه با تبعید و دور





نگهداشتن وی از وطن، توهین به او و به شهادت رساندن فرزندش (تلقی رایجی که در پی فوت مخالفان رژیم به وجود می‌آمد) به وی ظلم کرده بود. بنابراین، مریدان امام، وظیفه اصلی خود را رفع ستم از او و دفاع از حریمش می‌دانستند و این موضع، به دلیلی برای مبارزه و انگیزه‌ای برای حرکت تبدیل شده بود. مطرح کردن تقاضای بازگشت امام در شعارها، قطعنامه‌ها و دیگر ارتباطات انقلابی، نشان دهنده این گرایش در میان جنبش کارizmایی بود.

۵. توسعه هسته‌های کارizmایی و نقش آنها در ظهور رهبری کارizmایی [۴]

پیروان یاد شده با تصویری که از امام داشتند و آمادگی فداکاری برای وی، هسته اولیه جنبش کارizmایی را تشکیل می‌دادند. آنها با انجام دادن حداقل دو دسته اقدام انقلابی، ضمن گسترش جنبش کارizmایی، زمینه‌های ظهور رهبری کارizmایی را فراهم می‌کردند. دسته اول، راه‌اندازی تظاهرات خیابانی و تشکیل گردهماییهای اعتراضی بود. آنها با این کار، به استقبال خطر می‌رفتند و نیروهای امنیتی رژیم را به سرکوب و امی داشتند. سرکوب، با تأثیرات متضادی که برجا می‌گذاشت، موجب تقویت جنبش می‌شد؛ زیرا اولاً حادثه‌ای غیر عادی و مهم بود و موجب انتشار اخبار جنبش و ایدئولوژی رهبری آن می‌شد؛ ثانیاً چون پاسخی خشونت‌آمیز به انتقاد، اعتراض و تظلم صلح‌آمیز طرف مقابل به شمار می‌آمد از نظر مردم، نشانه حقانیت موضع و ایدئولوژی امام تلقی می‌گردید؛ ثالثاً برجا گذاشتن شهید و مجروح، باعث برانگیخته شدن نارضایتی و خشم مردم علیه رژیم شاه می‌گردید؛ رابعاً حالت تخاصم متراکم ناشی از مجموعه سرکوبها، ضمن تقویت همبستگی گروهی در جنبش کارizmایی، گرایش به رهبری کارizmایی و همبستگی با او را افزایش می‌داد؛ و سرانجام اینکه تشدید بحران و توسعه فضای امنیتی التهاب‌آمیز، به دلیل آنکه هم صحنه عمل را هر چه بیشتر با موقعیت اسطوره‌ای فرهنگی شبیه می‌ساخت و هم با ایجاد التهاب روحی، انرژی روانی لازم - و به تعبیر وبر، شور ناشی از شرایط اضطراری [۲] - را که باعث تغییر شدید در انگاره‌ها و جهت‌کنشها و مآلاً ایمان به کارizما می‌شود [۳]، ایجاد می‌کرد، بستر جانشین‌سازی نهایی را فراهم آورد.

دسته دوم، اقدامات ارتباطی و تبلیغاتی بود. این اقدامها با مجالس ترحیم، هفتم و چهلم شهدای سرکوب، شروع می‌شد و پس از گردآمدن شمار قابل ملاحظه‌ای از مردم بار دیگر به تظاهرات و شعاردهی می‌انجامید. استفاده از مجالس ترحیم، چند امتیاز برای انقلابیون به همراه داشت: اول اینکه حرمت این مجالس، اغلب مانع از برخورد مؤثر رژیم با آنها یا جلوگیری از تشکیل آن می‌گردید و بنابراین، فرصتی پیش می‌آمد تا حرکت بسیجی، در قالب این برنامه‌ها تداوم یابد. دوم اینکه ماهیت اساساً مذهبی این مجالس، هر چه بیشتر رنگ مذهبی به جنبش می‌داد و روح مذهبی حرکت انقلابی را تقویت می‌کرد، و از همه مهمتر اینکه سخنرانیهایی که به عنوان بخش اصلی این برنامه‌ها انجام می‌شد، همراه با تأکید بر جنبه‌های مذهبی مبارزه، ویژگیهای کارizmایی امام خمینی را انتشار می‌داد. به این ویژگیها، باید نقش ارتباطی کلی مراسم مذهبی را به عنوان وسیله بسیج اضافه کرد. حریم نسبتاً امن

این مجالس و مساجد محل تشکیل آنها، فرصت مبادله شعارها، اطلاعات، عقاید، اعلامیه‌ها و نوارهای امام را فراهم می‌کرد. برای مثال، افرادی که در اولین مجالس ترحیم از این نوع (مجالس مربوط به فوت آقا مصطفی) شرکت داشتند، گزارش داده‌اند که تشکیل مجالس بزرگداشت فرزند امام، نقطه شروع اصلی توزیع اعلامیه‌ها و نوارهای امام خمینی در تیراژ بسیار وسیع بود.

ترکیب دو دسته اقدام یاد شده، چرخه‌ای از فرایند اعتراض، سرکوب، بزرگداشت و تبلیغ با سیمبلیهای مذهبی، بسیج بزرگتر در قالب مناسک مذهبی، و بار دیگر اعتراض را ارائه می‌کرد. در پایان هر دور از این چرخه، هسته قبلی جنبش کاریزمایی توسعه تصاعدی و شتابنده‌ای می‌یافت. حاصل کار، رشد سریع پیروان امام و تقویت باورهای کاریزمایی در میان این هسته کوشنده بود. اعضای جدیدی که در هر مرحله به این هسته می‌پیوستند، از یک سو، تحت تأثیر روحیه حاکم بر گروه، آمادگی روانی لازم برای پذیرش باورهای کاریزمایی و تحول اعتقادی مبتنی بر جانشین‌سازی را پیدا می‌کردند، و از سوی دیگر، تحت تأثیر گفت‌وگوها و هنجار حاکم بر گروه کاریزمایی، فرایند آموزش باورهای جدید را طی می‌کردند. به علاوه، تأثیر این چرخه، فقط به توسعه هسته کوشنده جنبش، محدود نبود، بلکه اثر دیگر آن، گسترش فضای بسیجی و کاریزمایی با شعارهای مذهبی و کاریزمایی مانند «مرگ بر یزید زمان درود بر حسین زمان» در میان توده‌های به ظاهر بیطرفی بود که در مراحل بعد، با مشاهده فرصتهای بیشتر برای مشارکت بسیجی و احساس تهدید کمتر، وارد جنبش می‌شدند و تعداد اعضای آن را به چند صد هزار و بعدها به رقم میلیونی می‌رساندند.

بدین ترتیب، و به تعبیر نظریه‌پردازان انقلابی امریکای لاتین، این هسته کاریزمایی، نقش موتورفوکویی را ایفا می‌کرد که ضمن توسعه یافتن، در به حرکت درآوردن موتور بزرگ توده‌ها و بسیج آنها حول رهبر کاریزمایی، نقش مهمی ایفا کرد.

۶. امام خمینی (ره)، فراخوانی اسطوره‌ها و انطباق آنها [۴]

علاوه بر تبلیغات جانشین‌سازی که به وسیله هسته‌های جنبش کاریزمایی انجام می‌شد، فرایندی از ارتباطات جانشین‌ساز نیز با پیامها و سخنرانیهای امام به اجرا گذاشته می‌شد. این فرایند، به دو دسته قابل تقسیم بود: اول آنچه به تعبیر محققان، «تشبیه به اسطوره» خوانده می‌شود و در جریان آن تلاش عمدی برای به خاطر آوری اسطوره‌ها در ذهن مخاطبان، به منظور انطباق آنها با شخصیت‌های معاصر انجام می‌شود؛ و دوم، آنچه می‌توان «تداعی اسطوره‌ها» نامید و در جریان، آن وجود یک سلسله نشانه‌های اسطوره‌ای از موقعیت یا شخصیت معاصر، موجب به خاطر آوری خود به خودی اسطوره‌ها و انطباق با آنها می‌گردد. در مورد دسته دوم می‌توان به نشانه‌ها و صفاتی اشاره کرد که امام، بدون آنکه قصد جانشین‌سازی داشته باشد، از خود منتشر می‌کرد: اتخاذ مواضع سازش‌ناپذیر که تداعی کننده موضع‌گیریهای حق‌طلبانه و انعطاف‌ناپذیر علی (ع) و حسین (ع) بود؛ تأکید بر توده‌های مردم و ارزش‌دهی بسیار به آنها که تداعی گر روحیه مردم‌داری حضرت علی (ع) بود؛ حمله به شاه و امریکا و





ابراز رفتارهای شجاعانه دیگر که شجاعتها و از جان گذشتگی امام حسین (ع) را تداعی کرد و موارد دیگر مانند اینها، مردم مشتاق را به انطباق خود به خود این نشانه‌ها با صفات اسطوره‌ای برمی‌انگیخت. دسته دوم، تبلیغات مستقیم امام برای فعال کردن فرایند جانشین‌سازی بود. ایشان در پیامهای مختلفی که ارسال می‌کرد، اغلب بر تشابه بین وضعیت مبارزاتی زمان خود با وضعیت صدر اسلام تأکید می‌کرد. برای مثال، در پیامی که امام به مناسبت هفتمین روز کشتار هفده شهریور، خطاب به ملت ایران ارسال کرد آمده است: «قیام شما در مقابل دیکتاتور اصلی که تمام شعایر ملی و مذهبی را زیر پا گذاشته، چون (قیام) امیرالمؤمنین در مقابل معاویه می‌باشد که عملی بیش از اعمال آن دیکتاتور، مرتکب نشده بود» [۱]. همچنین در پیام دیگری به مناسبت کشتار محرم سال ۱۲۵۶، به ملت ایران اعلام کرد که «نهضت دوازده محرم و پانزده خرداد در مقابل کاخ ظلم شاه و اجانب، به پیروی از نهضت مقدس حسینی ... بود» [۱].

۷. فرایند و محصول نهایی جانشین‌سازی اسطوره‌ای [۴]

در اوضاع بحرانی و غیر عادی، گرایش به رهبر و هواداری از او افزایش می‌یابد [۵]. چنین وضعیتی، انسانها را برمی‌انگیزاند که دور رهبران و قهرمانان صاحب خصلتهای استثنایی جمع شوند. به تعبیر پالمر، افراد شرکت‌کننده در جنبش کاریزمایی، همراه با همانندسازی خود با رهبر کاریزمایی، سرنوشت خود را با او پیوند می‌زنند و به همین دلیل، گرایش می‌یابند که وجود برخی صفات خارق‌العاده را در چنین رهبری باور کنند یا حتی به او نسبت دهند [۷]. حال اگر در فرهنگ یک جامعه، الگوهای کاریزمایی آماده‌ای وجود داشته باشد که ویژگیهای آنها، قابل تقلید یا قابل انتقال به زمان حاضر و رهبری موجود باشد، در صورت انطباق بین ویژگیهای الگو و رهبری حاضر، این باور با سهولت بسیاری شکل می‌گیرد و بدین ترتیب، رهبر معاصر، صاحب خصلتهای کاریزمایی - هر چند با درجات ضعیفتر در مقایسه با خصلتهای الگوی اصلی - شناخته می‌شود.

با توجه به درکی که مردم در سالهای ۵۶ و ۵۷ از بحران داشتند، یعنی روبه‌رو بودن با رژیم سرکوبگر، اسرافگر، وابسته، غارتگر و صفاتی دیگر مانند اینها که در تبلیغات انقلابی برای توصیف شاه از آنها استفاده می‌شد و در شعارها نیز به چشم می‌خورد، نیاز به وجود رهبری را احساس می‌کردند که حداقل، دارای ویژگیهایی مانند پارسایی، مردم‌داری، شجاعت، سازش‌ناپذیری و ریسک‌پذیری، آن هم در حد کمال مطلق باشد تا بتواند نقشهای مهمی مانند هدایت جنبش، منجی مردم و قهرمان جامعه را ایفا کند. فرهنگ شیعی با اسطوره‌های رهبری خود، چنین صفات قابل جانشین‌سازی را ارائه کرد و نشانه‌های مربوط به شخصیت، افکار و رفتار امام، امکان انطباق با آن صفات را فراهم ساخت.

حاصل کار، تصویری از شخصیتی استثنایی در میان توده‌های مردم بود که در پاییز و زمستان ۵۷، با زهد، مردم‌داری و پارسایی علی‌گونه، رودرروی سیاستهای فریب‌آمیز و فسادآلوده معاویه زمان ایستاد و با ایثار، شجاعت و سازش‌ناپذیری حسین‌وار، به مقابله با یزید زمان برخاسته بود.

طبیعتاً شور عاطفی حاصل از این گونه جانشین‌سازیه‌ها، انرژی روانی و انگیزه لازم را برای حمایت سرسختانه از امام و فداکاری برای آرمانهای او فراهم می‌آورد. همین باورها و عواطف بود که در روز ورود امام به ایران، میلیون‌ها نفر را به استقبال ایشان کشاند. دعوا بر سر تماشای تصاویر ورود ایشان، بین همافران و نیروهای گارد، جرقه درگیریهای نهایی خونین و کوتاه بین نیروهای جنبش کاریزمایی و رژیم را برافروخت و یازده سال پس از پیروزی انقلاب، جمعیت عظیمی را برای تشیع جنازه رهبر کاریزمایی به خیابانها کشانید.

۸. نتیجه‌گیری

در انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۶ و ۵۷- و شاید در انقلابهای دیگری که در جوامع مذهبی رخ می‌دهد-، فرهنگ دینی، از چند طریق، بر شکل‌گیری و ظهور رهبری کاریزمایی اثر گذاشته است (نمودار) که عبارتند از:

۱. فراهم آوری امکان تقدیس رهبری، به طور کلی، و رهبری کاریزمایی، به طور خاص. احتمالاً می‌توان ادعا کرد که چنین مدلی از رهبری که ظهور آن مستلزم شکل‌گیری پیوندهای عاطفی و اقتداری نیرومندی بین رهبر و پیرواست، نمی‌تواند در جامعه‌ای که تعریف فرهنگی آن از رابطه رهبر و پیرو، مانع از شکل‌گیری اقتدار شخصی نیرومند می‌شود، شکل گیرد. در چنین جامعه‌ای، رهبری که می‌خواهد کاریزمای مورد نظر را ایجاد کند، به محض برخورد پیروان با خطر، قدرت بسیج‌کنندگی خود را از دست می‌دهد. در مورد فرهنگ شیعه، این امکان با تجویزهایی مانند «تولی و تبری»، و ویژگیهای استثنایی که برای امامت احصا گردیده فراهم می‌آید.

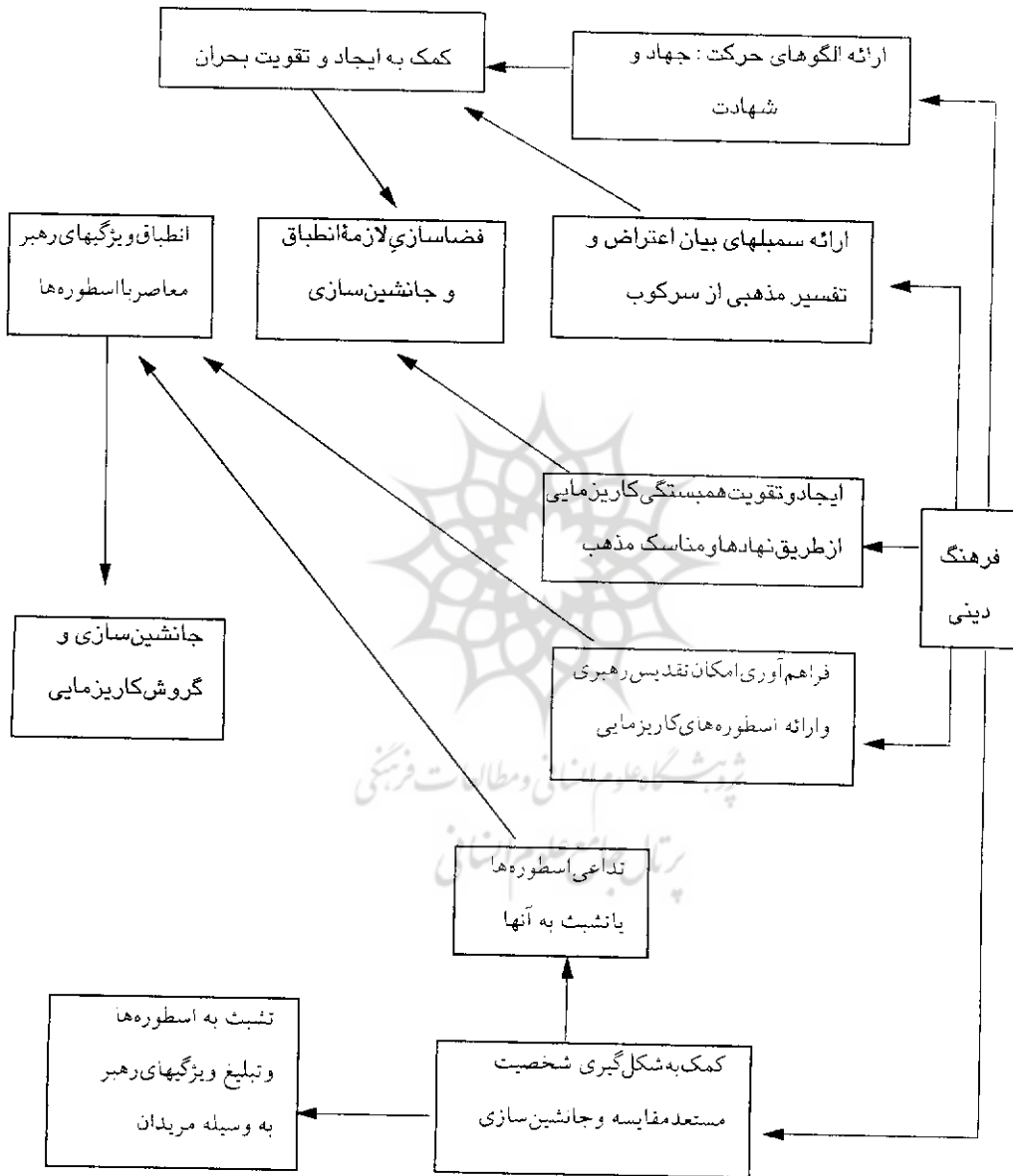
۲. ارائه الگوهای عینی رهبری با ویژگیهای استثنایی و فوق بشری که قابل انطباق با رهبریهای لازمه وضعیتهای انقلابی باشد که نمونه‌های آن در فرهنگ شیعه، حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) هستند.

۳. کمک به تربیت شخصیت مستعد جانشین‌سازی، که در نمونه مورد بحث ما، در هیأت امام خمینی (ره) به چشم می‌خورد و با ویژگیهای غیرعادی (مقدس، مبارز، مظلوم) در صحنه حضور داشت.

۴. ایجاد و تقویت همبستگی گروهی و پیوستگی با رهبر، در جریان بسیج افراد از طریق نهادها و مناسک مذهبی (مساجد و مجالس ترحیم) و ارائه تفسیر مذهبی از سرکوب (تعبیر کشتار به ریختن خون مظلوم و شهادت).

۵. کمک به ایجاد و تقویت بحران و در نتیجه، ایجاد روحیه مبنای باورهای کاریزمایی، و ایجاد فضای لازمه جانشین‌سازی اسطوره‌ای.

۶. ارائه سمبلهای زبانی مناسب برای فراخوانی اسطوره‌های موضوع جانشینی (عدالت، مستضعف، ثارالله، امام).



نقش فرهنگ در شکل‌گیری و ظهور رهبری کاریزمایی

۹. منابع

- [۱] خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰.
- [۲] عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.
- [۳] وبر، ماکس، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴.
- [4] Geertz, Clifford, «Centers, Kings and Charisma: Reflections of the Symbolics of Power», in *Idem, Local Knowledge Further Essays in Interpretive Anthropology*, New York, Basic Books, 1983.
- [5] Gurr, Ted Robert, *Why Men Rebel*, Princeton University, 1970.
- [6] Palmer, Monte, *Dilemmas of Political Development: An Introduction to the Politics of the developing Areas*, New York, Praeger, 1985.
- [7] Turner, Bryan, *Weber and Islam: A Critical Study*, London, Routledge & Kegan Paul, 1974.
- [8] Wilner, Ann Ruth, *Charismatic Political Leadership*, London, Yale University, 1984.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی